



The dream and its function in transcendental wisdom First Author ^{a*}, soroush, jamal

^a Assistant Professor, Department of Philosophy, Malayer University, Malayer, Iran jsorush@yahoo.com

KEYWORDS

Dream,
honest dream,
disturbed dreams,
interpretation,
Mulla Sadra

ABSTRACT

One of the human states is sleep, which according to the narrations is the brother of death. It also constitutes almost a third of his life. The speaking soul, which is unmarried by nature, is freed from sensory activities during sleep and encounters the spiritual jewel and receives general and partial forms and meanings; He may forget them until he wakes up, which is not an issue, but if he remembers them without the interference of his imagination until he wakes up, he will have a true dream, and if he takes possession of them due to similarities or contrasts, the dream can be interpreted. but if the possession is beyond the mentioned limit and framework, a disturbed dream is formed. According to Mulla Sadra, some theoretical and practical functions of dreams are: confirmation and proof of the intelligences (angels) and the resurrection, facilitating the path of the seeker to God, prophethood and guidance to the interests of some worshippers. The present article tries to analyze the truth of dreams and its types as well as the function of each type from Mulla Sadra's point of view.

* Corresponding author.

E-mail address: jsorush@yahoo.com

DOI: 10.22034/rtmr.2024.2020953.1039

Received: 2023/11/9; Received in revised form: 2023/12/23; Accepted:2024/2/1

Article type: Research Paper

©Author





رؤیا و کارکرد آن در حکمت متعالیه

جمال سروش^{* الف}

استادیار گروه فلسفه دانشگاه ملایر jsorush@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
رؤیا، رؤیای صادق، خواب‌های پریشان، تعبیر، ملاصدرا	یکی از حالات انسان خواب است که به تعبیر روایات برادر مرگ است. نیز تقریباً یک‌سوم عمر وی را تشکیل می‌دهد. نفس ناطقه که ذاتاً مجرد است هنگام خواب از شاغل‌های حسی فارغ شده و با جواهر روحانی مواجه می‌شود و صور و معانی کلی و جزئی را دریافت می‌کند؛ ممکن است آن‌ها را تا هنگام بیداری فراموش کند که بحثی نیست اما اگر آن‌ها را بدون دخل و تصرف قوه متخیله تا هنگام بیداری حفظ کرده و به یاد بیاورد رؤیای صادق حاصل می‌شود و اگر در آن‌ها به مناسبت تشابه یا تقابل تصرف کند آن رؤیا قابل تعبیر است اما اگر تصرف فراتر از حد و چهارچوب مذکور باشد رؤیای پریشان شکل می‌گیرد. برخی کارکردهای نظری و عملی رؤیا نزد ملاصدرا عبارت است از: تأیید و دلیلی بر عقول (فرشتگان) و قیامت، تسهیل سلوک سالک الی الله، باب نبوت و راهنمایی به مصالح برخی عباد. نوشتار حاضر درصدد است به روش توصیفی تحلیلی حقیقت رؤیا و اقسام آن و نیز کارکرد هر قسم را از دیدگاه ملاصدرا بررسی کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲	

مقدمه

تقریباً یک‌سوم عمر هر انسانی را خواب و رؤیاهای وی تشکیل می‌دهد. خوابی که قرآن آن را شبیه مرگ می‌داند (زمر/۴۲). بنابراین برای هرکسی ممکن است این قبیل سؤال‌ها مطرح باشد که: حقیقت خواب و رؤیا چیست؟ آیا رؤیاهای بی‌معنا و کاذب و پریشان‌اند یا برخی از آن‌ها صادق و یا قابل‌تعبیرند؟ اقسام رؤیا کدام است و تفاوت آن‌ها در چیست؟ چگونه می‌توان به رؤیای صادق نائل شد؟ رؤیا و اقسامش چه نقش و کارکردی دارد؟ در این موضوع پژوهش‌هایی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها صبغه ادبی دارد مثل: نقد و تحلیل رو یا در شاهنامه فردوسی (منصوریان سرخ‌گریه حسین، متن‌شناسی ادب فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، سال: ۱۳۹۰، شماره: ۱۲ صفحات: ۹۳-۱۱۱) برخی صبغه روان‌شناختی دارد (مثل کارکرد رؤیا زیگموند فروید، ارغنون، ۱۳۸۲ شماره ۲۱) و برخی دیگر که فلسفی است به بعد ماهیتی آن پرداخته و کمتر کارکرد آن را بسط داده است (مثل خواب و رؤیا و تحلیل آن از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا، حداد وحیده و ناجی اصفهانی حامد، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال ۹۴، شماره ۶۵) نوشتار حاضر که نوآوری آن در ذکر کارکرد رؤیا در کنار ماهیت آن در فلسفه اسلامی است درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه ملاصدرا به پاسخ مسائل مذکور بپردازد. بحث را با تعریف رؤیا باید آغاز کنیم منتها برای ورود به تعریف رؤیا تعریف چهار مفهوم دیگر نیز لازم است: الف. تعریف خواب

* نویسنده مسئول؛

تبیین مفهوم خواب از آن جهت در مقدمه این بحث ضروری است که ظرف رؤیا است؛ یعنی رؤیا بعد از خواب شروع شده و در خواب رخ می‌دهد. و از آنجاکه این ظرفیت صرفاً مادی نیست (که اگر مادی بود قابل تفکیک بود مانند اینکه می‌شود آب را تعریف کرد بدون اینکه به تعریف ظرف آن پرداخت) لذا نمی‌توان بین این مظلوف و ظرف خود حتی به لحاظ معرفتی تفکیک کرد.

ملاصدرا خواب را نوعی از مرگ می‌داند که در آن نفس، به‌کارگیری برخی قوای محرکه و حساسه را ترک می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص 363. نیز: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۹)^۱ به تعبیر دیگر خواب را برادر مرگ می‌داند در این‌که فی‌الجمله نفس به‌کارگیری حواس را ترک می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۸)^۲ بنابراین همان‌طور که هنگام مرگ نفس قوای محرکه و حسی را به کار نمی‌گیرد هنگام خواب هم به کار نمی‌گیرد با این تفاوت که هنگام مرگ بالجمله و تمام قوای محرکه و حساسه را ترک می‌کند درحالی‌که هنگام خواب فی‌الجمله این اتفاق می‌افتد چراکه برخی از قوای مذکور را ترک می‌کند. مثلاً ممکن است شخصی بخوابد ولی قوه سامعه یا لامسه او درجه‌ای از هوشیاری را داشته باشد و یا با کمترین تحرکی به هوش آید درحالی‌که میت دیگر این‌گونه نیست.

ب. روح بخاری

از آنجاکه در تعریف رؤیا که موضوع اصلی این نوشتار است به روح بخاری اشاره شده است باید قبل از تعریف رؤیا روح بخاری را نیز تعریف کنیم و الا حقیقت معنای رؤیا خالی از ابهام نخواهد بود.

مقصود از روح بخاری که در تعریف رؤیا خواهد آمد چیست؟ برای روشن شدن معنای روح بخاری ملاصدرا تعبیر بسیاری دارد که به برخی از اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم. وی در مبدأ و معاد می‌گوید:

فانظر كيف تلتف الخالق بحكمته التامة و أنعم بحسن عنايته العامة أن خلق البدن الكثيف من مادة النطفة، و من لطافته القلب الصنوبري، و من لطافته الدم الخالص، و من صفوته الروح البخاري؛ (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۲۱۹) بنگر که چگونه خالق متعال با حکمت تامه اش لطف کرد و به حسن عنایتش نعمت عطا کرد به این نحو که بدن کثیف را از ماده نطفه آفرید و از لطافت آن بدن، قلب صنوبری را و از لطافت قلب صنوبری خون خالص را و از عصاره آن خون (که چکیده اخلاط اربعه است) روح بخاری را آفرید.

بنابراین قلب که جسم لطیف صنوبری شکل است مرکب روح بخاری و منشأ حیات و حس و حرکت است و در تمام حیوانات هست و در تمام اعضای بدن ساری و جاری است. روح بخاری که از لطایف اخلاط اربعه حاصل می‌شود نیز مرکب نفس و جانشین آن در بدن و حامل تمام قوای مدرکه و محرکه نفس حیوانی است. یعنی تمام قوای مدرکه ظاهری که همان حواس پنج‌گانه مشهور است و نیز تمام پنج قوه باطنی (=حس مشترک، خیال، متصرفه، واهمه و حافظه) و نیز همه قوای محرکه (از باعثه شهویه و غضبیه گرفته تا فاعله) همه را حمل می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۲۳) نفس نیز که منشأ ادراکات کلیه و تعلقات است ذاتاً مجرد است. به‌این ترتیب روح بخاری برزخ میان قلب و نفس ناطقه و واسطه در تعلق نفس ناطقه به بدن است. ناگفته نماند که روح بخاری، دو اطلاق دیگر هم دارد: روح حیوانی (چراکه در تمام حیوانات ساری و جاری است)؛ و نفس (به خاطر اینکه جانشین و مرکب نفس است و دائماً از نفس افاضه می‌شود)، بنابراین باید توجه داشته باشیم که اطلاق نفس و هم روح به نفس ناطقه و هم روح بخاری مشترک لفظی است. ابن‌سینا در برخی رسائل خود به زبان فارسی می‌گوید: روح بخاری را جان گویند و نفس ناطقه را روان. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۵۱)

ج. تجرد و ادراک نفس

^۱ عبارت مذکور چنین است: الذی هو ضرب من الموت، لأنه عبارة عن ترک (النفس) استعمال بعض قواها المحركة و الحساسة.

^۲ النوم الذی هو أخ الموت فی کونها عبارة عن ترک النفس استعمال الحواس فی الجملة.

مقدمه ضروری بعد این است که نفس ناطقه انسانی مجرد است و استعداد این را دارد که با سایر مجردات ارتباط داشته و از آن‌ها حقایق و علوم را دریافت کند. ملاصدرا در این باره می‌گوید: "آیینه دل مستعد آن است که در وی تجلی کند حقیقت حق و حقیقت همه اشیاء کما هی" (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۹۵-۹۶) به تعبیر دیگر همه جزئیات و کلیات عالم در الواح (محفوظ و محو و اثبات یا عوالم عقلی و نفوس فلکی) موجود است و حجابی بین نفس ناطقه و آن الواح نیست. چراکه نفس ناطقه مجرد است و حجاب در بین مادیات است و نه مجردات. مجردات مانند آیینه‌هایی مقابل هم‌اند و هر صورتی که در هر یک از آن‌ها باشد، در دیگری نیز دیده می‌شود. (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۶۵) بدین‌سان انسان باید بتواند همه حقایق عالم که نزد مجرداتی مانند عقول قدسی و نفوس فلکی است درک کند. حال چرا درک نمی‌کند و برخی امور برای وی مخفی و پنهان است و به اصطلاح از عالم غیب به شمار می‌رود؟ پاسخ، مانعی است که در مقدمه بعد به آن اشاره می‌کنیم.

د. مانعیت مشاغل حسی

آن چیزی که مانع اتصال نفس به مجردات و اطلاع بر حقایق و غیوب می‌شود مشاغل حسیه است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۶۵) "چراکه نفس همواره مشغول به تفکر درباره واردات حواس است." (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۸) اگر مشغله مذکور نبود آنگاه هر آنچه در مبادی عالییه بودند مشهود نفس ناطقه واقع می‌شد. به تعبیر دیگر برای تحقق هر چیزی باید مقتضی موجود و مانع مفقود باشد و برای مشاهده صوری که در مبادی عالییه هست توسط نفس ناطقه گرچه مقتضی که تجرد ذاتی نفس باشد موجود است اما مانعی برای اقتضای مذکور ایجاد مزاحمت می‌کند و آن عبارت است از واردات حواس که نفس ناطقه و مرکبش یعنی روح بخاری را متوجه خود می‌کند و توجه مذکور موجب می‌شود که نفس ناطقه از درک و مشاهده صور منقوش در مبادی عالییه باز بماند. حال چه چیزی می‌تواند مانع مذکور را برطرف کند؟ در مقدمه بعد به آن می‌پردازیم.

ه. اسباب رفع مانع

امور بسیاری می‌توانند موجب توجه روح بخاری و نفس ناطقه از ظاهر به باطن گردند که عمده آن‌ها از این‌قرار است: الف. هنگامی که نفس صفای اصلی و فطری خود را داشته باشد، ب. هنگامی که برای نفس اتفاقاتی بیافتد و از دنیا آزرده و متنفر و مکرر گردد، ج. هنگامی که نفس ریاضت‌های علمی و عملی بکشد و مکاشفات صوری و معنوی برایش رخ دهد.^۳ د. مرگ اختیاری که مختص اولیاست. ه. مرگ طبیعی که پرده را برای همه سعدا و اشقیای کنار می‌زند. و. خواب:

و لارتفاع هذا الحجاب أسباب كثيرة مثل صفاء النفس بحسب أصل فطرتها و مثل انزعاج النفس و انزعاجها عن هذا العالم بسبب ما یکدرها و ینقص عیشها الدنیوی من المولمات و المنفرات، فیتوجه إلى عالمها هربا من هذه الأمور الموحشة، فیرتفع الحجاب بینها و عالمها، و مثل الرياضات العلمیة و العملیة التي یوجب المکاشفات الصوریة و المعنویة، و مثل الموت الإرادی الذی یکون للأولیاء، و مثل الموت الطبیعی الذی یوجب کشف الغطاء للجمیع، سواء كانوا سعدا، أو أشقیاء، و مثل النوم الذی هو أخ الموت فی کونها عبارة عن ترک النفس استعمال الحواس فی الجملة. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۸)

از شش عامل فوق تنها عامل اخیر یعنی خواب مورد بحث ما است.

تعریف رؤیا

بعد از بیان مقدمات ضروری فوق حال می‌توانیم تعریف رؤیا نزد ملاصدرا را این‌گونه تبیین کنیم: رؤیا عبارت است از اینکه روح (بخاری) از ظاهر متوجه باطن گردد ... بعد از اینکه روح، توجه‌اش معطوف به باطن شد و حواس به طریقی راکد شدند آنگاه نفس فارغ از مشغله حواس می‌گردد؛ چراکه نفس همواره مشغول به تفکر درباره واردات حواس است، پس هنگامی که فرصتی پیدا کند و از مشغله و مانع مذکور فارغ شود، استعداد اتصال به جواهر عقلانی (لوح محفوظ) یا نفسانی را پیدا می‌کند و به ترتیب نقش کلیات و جزئیات را از آن‌ها اخذ می‌کند؛ به خصوص نقش‌هایی که مناسب اغراض نفس بوده و برای نفس مهم

^۳. مرحوم سبزواری این دو مورد (ب و ج) را موجب خلسه دانسته و در این باره می‌گوید: و مثل «خلسه» که به تصفیه باطن یا به استغراق ذکری یا فکری،

یا به مصادفت امور غریبه یا مهوله دست دهد. (سبزواری، ۱۳۸۳، ص: ۲۶۵-۴۶۷)

است:

و لیعلم أولاً معنى الرؤيا، انحباس الروح من الظاهر إلى الباطن ... فإذا انحبست الروح إلى الباطن و ركزت الحواس بسبب من الأسباب، بقيت النفس فارغة عن شغل الحواس، لأنها لا يزال مشغولة بالتفكر فيما يورده الحواس عليها. فإذا وجدت فرصة الفراغ و ارتفعت عنها الموانع، استعدت الاتصال بالجواهر الروحانية الشريفة العقلية التي فيها نقوش جميع الموجودات كلها المعبرة عنها في الشرع باللوح المحفوظ، أو الجوهر النفسية و القوى الانطباعية من البرازخ العلوية التي فيها صور الشخصيات المادية و الجزئيات الجسمانية. فإذا اتصلت بتلك الجواهر قبلت ما فيها، أعنى نقش ما في تلك الجواهر من صورة الأشياء، لا سيما ما ناسب أغراض النفس و يكون مهما لها. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۷-۴۶۸)

اقسام رؤیا

مهمترین اقسام رؤیا از این قرار: صادق، نیازمند تعبیر و پریشان. توضیح اینکه وقتی به واسطه خواب تا حدودی حجاب بین نفس و عقول و نفوس سماوی برطرف شد، در نفس بسان آینه‌ای که مقابل آینه دیگری قرار گرفته باشد نقوش و صوری که در عقول و نفوس سماوی هست حاصل می‌گردد و حصول مذکور چند حالت دارد:

الف. صادق و بی‌نیاز از تعبیر

رؤیای صادق و بی‌نیاز از تعبیر خود دو قسم است:

اول: آنکه آن صور جزئی باشد و نفس همان‌ها را تا هنگام بیداری حفظ کند؛ یعنی با قوه متخیله خود در آن‌ها دخل و تصرف نکند و آن صور جزئی را به صور مشابه آن‌ها تغییر ندهد، و هنگام بیداری آن‌ها را به یاد آورد. چنین رؤیایی راست بوده و نیازمند به تعبیر نیست:

فحينئذ إذا ارتفع الحجاب بالنوم قليلاً، يظهر في مرآة النفس شيئاً من النقوش و الصور التي في تلك المرآة مما يناسبها و يحاذيها، فإن كانت تلك الصورة جزئية، و بقيت في النفس بحفظ الحافظة إياها على وجهها، و لم يتصرف فيه القوة المتخيلة الحاكية للأشياء بتمثلها، فيصدق هذه الرؤيا و لا يحتاج إلى تعبیر. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۸ و ص ۴۷۷)

دوم: آنکه آن صورت گرچه کلی است اما قوه متخیله تنها در تبدیل آن امر کلی به جزئی تصرف کند و نه بیشتر. بعد از تبدیل آن امر کلی به جزئی، آن صورت را در خیال منطبع می‌کند و سپس به حس مشترک انتقال داده و مشاهده می‌کند. چنین رؤیایی نیز صادق و بی‌نیاز از تعبیر است:

إن الصور التي يدرکها النفس في النوم و اليقظة، أو في ما بينهما و نحوها، لا يخلو إما أن يكون لاتصالها بذلك العالم أو لا. فإن كانت الاتصال فإما أن يكون كلية أو جزئية. و على التقديرين فإما أن ينطوى سريعاً و لا حکم لها أو يثبت، فإن ثبت و يكون كلية، فالمتخيلة التي في طباعها المحاكاة تحاكي تلك المعاني الكلية المنطبعة في النفس بصور جزئية، ثم ينطبع تلك الصور في الخيال و ينتقل إلى الحس المشترك، فتصير مشاهدة. فإن كانت المشاهدة شديدة المناسبة لما أدرکته النفس من المعنى الكلي بحيث لا يختلفان إلا بالكلية و الجزئية، كانت الرؤيا غنية عن التبعیر. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۷۷)

دو نکته قابل ذکر اینکه اولاً این که قوه متخیله در این قسم (رؤیای صادق) در صورتی که می‌یابد تصرف چندانی نمی‌کند بدان جهت است که متخیله کمال انقیاد را، برای نفس ناطقه دارد (سبزواری، ۱۳۸۳، ص: ۴۶۶)، ثانیاً راه گشایش این قسم از رؤیا برای انسان دوام ذکر و یاد خداست: "و إنما يفتح ذلك الباب لمن توجه إلى عالم الغيب، و أفرد ذكر الله على الدوام". (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۸۷)

ب. نیازمند به تعبیر

در همان فرض قبل اگر متخیله غالب و قوی گردد یا اساساً نفس، صورت مذکور را ضعیف دریافت کرده باشد در این هنگام متخیله طبق طبیعت خود آنچه را که دیده به مثال تبدیل می‌کند؛ مثلاً علم را به شیر و دشمنی را به مار و عقرب و پادشاه را به دریا یا کوه تبدیل می‌کند و محبت و شادی را به صورت سبزه و گلشن، نور خدا را به روشنی حسی و احاطه الهی را به امتداد

مقداری و فوقیت او را، به فوقیت مکانی تبدیل می‌کند. چنین رؤیایی نیازمند به تعبیر است. اگر فردی که چنین خوابی را دیده یا معبر، به معنای آن صورت توجه کند می‌توان گفت که چنین رؤیایی نیز صادق است اما اگر بدون توجه به معنا، محدود به صورت شود (مثلاً کسی که در خواب شیر دیده به جای اینکه آن را تعبیر به علم کند همان شیر را حقیقت بداند) چنین رؤیای کاذب است؛ تبدیل مذکور یا تبدیل به مشابه و مناسب است یا تبدیل به ضد و مقابل؛ مثل تبدیل حیات به موت، و تبدیل تولید ذکور، به تولید اناث:

و إن كانت المتخیلة غالباً، أو إدراك النفس للصور ضعيفاً، صارت المتخیلة بطبعها إلى تبدیل ما رأته النفس بمثال ... و إنما یعنی بالمثال أداء المعنى في صورة، إن نظر إلى معناه وجد صادقاً، و إن نظر إلى صورته وجد كاذباً. و ربما یبدل المتخیلة الأشياء المرئیة في النوم بما یشابهها و یناسبها، مناسبة ما، أو ما یضادها كما من رأى أنه ولد له ابن، فتولد له بنت، و بالعکس. و هذا الرؤیا یتحتاج إلى مزید تصرف في تعبیره. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۸-۴۶۹ و ص ۴۷۲)

رؤیای نیازمند تعبیر نیز مانند قسم قبل دو حالت دارد؛ یا در صور جزئی است که توضیح دادیم و یا در صور کلی است. یعنی متخیله صورت کلی را می‌گیرد و علاوه بر اینکه آن را به صورت جزئی تبدیل می‌کند آن را به صورتی لازم، ضد یا شبیه تبدیل می‌کند. در اینجا نیز تعبیر لازم است و معبر باید به صورت عکس تعبیر کند یعنی از صور جزئی انتقال یابد به معانی کلی:

فإن كانت هناك مناسبة یمکن الوقوف علیها و التنبه لها، كما إذا تصورت المعنى بصورة لازمه أو ضده أو شبهه، احتیاج حینئذ إلى التعبیر، و هو تحلیل بالعکس، أي رجوع من الصور الخیالیة الجزئیة إلى المعانی النفسانیة الكلية. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۷۷)

ناگفته نماند که چون انتقالات متخیله، تحت ضابطه خاصی نیست، وجوه تعبیر شعب و شقوق بسیاری پیدا کرده و نسبت به اشخاص و احوال و صناعات و فصول سال و سالم یا مریض بودن شخص خواب متفاوت می‌شود و از این روی معبر جهت تعبیر نیازمند عنصر حدس است و چه بسا که امر بر او مشتبه شود و تعبیر نادرستی ارائه دهد:

و ربما لم یکن انتقالات المتخیلة مضبوطة بنوع مخصوص، فانشعبت وجوه التعبیر، فصار مختلفاً بالأشخاص و الأحوال و الصناعات و فصول السنة و صحة النائم و مرضه. و صاحب التعبیر لا ینال إلا بضرب من الحدس، و یغلط فیہ کثیراً للالتباس. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۶۹)

ج. خواب پریشان یا دروغ

سومین قسم از اقسام رؤیا، خواب‌های پریشان و دروغین و به تعبیر حکما «دعابات متخیله» و «اضغاث احلام» (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۷۹)^۴ است. در این قبیل رؤیایا یا نفس انسان هنگام خواب به جواهر روحانی متصل می‌شود و یا متصل نمی‌شود (که خود سه صورت دارد و جمعاً می‌شود چهار صورت):

الف. اگر به جواهر روحانی متصل شود و متخیله فرد، قوی باشد و یا نفسش ضعیف باشد در آن صور کلی یا جزئی که از جواهر روحانی اخذ می‌کند تصرف می‌کند ولی تصرفش صرفاً در تبدیل آن‌ها از کلی به جزئی نیست؛ بلکه علاوه بر تبدیل آن‌ها از کلی به جزئی آن‌ها را به صورتی و سپس به صورتی دیگر تبدیل می‌کند و گاهی تا هنگام بیداری این تبدیل ادامه می‌یابد و در فرایند تبدیل، مناسبت و مشابهت لحاظ نمی‌شود. فلذا هنگامی که از خواب بیدار می‌شود اگر آن صور را به خاطر آورد، آن صور غیرقابل تعبیر است:

و إن لم یکن مناسبة علی الوجه المذكور، فتلك الرؤیا مما تعد فی أضغاث الأحلام الحاصل من دعابة المتخیلة ... و إن كانت المتخیلة غالباً، أو إدراك النفس ضعيفاً، تنازعت المتخیلة بطبعها إلى تبدیل ما رأته النفس بمثال و ربما بدلت ذلك المثل أيضاً

^۴. فهذا إن كان فی حالة النوم، فهو الذی یقال له أضغاث أحلام علی الحقیقة، و هو المنام الكاذب. نیز رک: سبزواری، ۱۳۸۳، ص: ۴۶۷

بآخر، و هكذا إلى حين اليقظة. فإن انتهى إلى ما يمكن أن يعاد عليه بضرب من التحليل، فهو رؤيا يفتقر إلى التعبير، و إلا فهو من أضغاث الأحلام. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۷۷) اگر در تبدیل صورتی که نفس در خواب مشاهده می‌کند مناسبتی که در قسم قبل بود وجود نداشت، آن رؤیا خواب‌های پریشان به شمار می‌رود که حاصل بازی گری قوه متخیله است ... و اگر متخیله غالب باشد یا ادراک نفس ضعیف باشد، متخیله طبق طبیعت خود آنچه را می‌بیند به مثال تبدیل می‌کند و چه بسا آن مثال را به مثالی دیگر تا اینکه از خواب بیدار شود. اگر صور مثالی به‌جایی برسد که به‌نوعی قابل تحلیل باشد آن رؤیا، رؤیای نیازمند به تعبیر است و الا رؤیای پریشان به حساب می‌آید.

ب. اما ممکن است که انسان به دلایلی اساساً صلاحیت این را پیدا نکند که در عالم خواب به جواهر روحانی متصل شود این فرض خود سه حالت دارد که هر سه نیز رؤیای پریشان به شمار می‌آید؛ دو حالت اول و دوم این است که قوه متخیله به سراغ صور محسوسه یا مفکره‌ای می‌رود که در بیداری آن‌ها را اخذ کرده و در قوه خیال و سپس در حس مشترک نگه‌داشته و هنگامی که از خواب بیدار می‌شود اگر آن‌ها را به یاد بیاورد (چون اگر به یاد نیاورد اساساً چیزی نیست تا ما بررسی کنیم که از کدام یک از اقسام رؤیاست) (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۷۷)^۵ آن‌ها نیز خواب‌های پریشان و دروغ خواهند بود. حالت سوم این است که مزاج روح بخاری دماغی که حامل قوه متخیله است تغییر کند و به‌حسب تغییر آن، کارهای این قوه نیز تغییر خواهد کرد. به تعبیر دیگر چنین فردی اگر در هنگام خواب اموری را مشاهده می‌کند آن امور نه از جواهر روحانی اخذ شده است و نه ادامه تصورات صور محسوسه یا مفکره در متخیله و حس مشترک است؛ بلکه آن مشاهدات معلول تغییراتی است که در مزاج روح بخاری رخ داده و آن را از اعتدال خارج کرده و دچار سوء مزاج شده است. آنگاه صوری مناسب مزاج غیر معتدل و سوء می‌سازد؛ مثلاً حرارت را به آتش، و برودت را به برف و تگرگ و یخ و رطوبت را به صورت آب و باران محاکات می‌نماید. یا اگر سوء مزاج مادی دموی باشد، اشیاء قرمز مشاهده می‌کند، و اگر سوء مزاج مادی سودائی باشد، چیزهای سیاه و دود می‌بیند. (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۶۵) ملاصدرا در این باره می‌گوید:

و قد ذكروا له أسبابا. الأول، أن ما يدرکه الإنسان في حالة اليقظة من المحسوسات، يبقی صورته في الخيال، فعند النوم ينتقل من الخيال إلى الحس المشترك، فيشاهد هو بعينه إن لم يتصرف فيه المتخیلة، أو ما يناسبه إن تصرف فيه. و الثاني، أن المفكرة إذا التفت صورة، انتقلت تلك الصورة عنها عند النوم إلى الخيال، ثم منه إلى الحس المشترك. الثالث، إذا تغير مزاج الروح الحامل للقوة المتخیلة تغيرت أفعالها بحسب تلك التغيرات. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۷۹) اسبابی برای خواب‌های پریشان ذکر کرده‌اند. اول اینکه آن محسوساتی که انسان در حال بیداری درک می‌کند صورتش در خیال می‌ماند و هنگام خواب از خیال به حس مشترک منتقل می‌گردد، در این صورت اگر متخیله در آن صورت تصرف نکند انسان در خواب خود همان صورت را مشاهده می‌کند و اگر متخیله در آن تصرف کند انسان در خواب مناسب آن صورت را مشاهده می‌کند. دوم اینکه قوه مفکره انسان به صورتی توجه کرده و همان صورت هنگام خواب به خیال و سپس به حس مشترک منتقل می‌شود و انسان آن را مشاهده می‌کند. سوم هنگامی که مزاج روح بخاری که حامل قوه متخیله است تغییر کند کارها و فعالیت این قوه هم مناسب همان تغییرات تغییر می‌کند و نفس آن کارها را مشاهده می‌کند.

نکته قابل ذکر در حالت دوم با هر سه قسمش این است که این رؤیاها هیچ اصلی ندارد به این معنا که همان‌طور که ما با قوه محرکه ظاهری می‌توانیم کارها یا صنایعی را اختراع کنیم که مشابه و اصلش در طبیعت نباشد با قوه متخیله باطنی که طبیعتش شیطنت و بازیگری است نیز می‌توانیم اموری را صورت دهیم که مشابه و اصلی در واقع نداشته باشد و به تعبیر دیگر گزاف باشد:

آن‌ها (رؤیاهای پریشان) رؤیاهایی هستند که اصل ندارند. بدان که نفس به قوه خیالی‌ای که در عالم خود دارد به‌منزله قوه محرکه در این عالم است؛ پس همان‌طور که در عالم محسوسات به قوه محرکه و به کمک برخی اسباب اشیایی ساخته می‌شود

^۵ . فإما أن ينطوي سريعاً و لا حکم لها؛ یعنی اگر صورتی که در خواب دیده به سرعت پنهان شود حکمی ندارد. زیرا وقتی صورتی را انسان به یاد نیارد از باب سالبه به انتفاء حکم بررسی اقسام آن معنا ندارد.

به نام صنایع و افعال، همچنین نفس می‌تواند در مملکت خود و عالم باطنی خود صور و اشخاصی جسمانی را اختراع کرده که برخی از آن‌ها مطابق با موجودات در عوالم باشد و برخی دیگر گزاف باشد و اصلی در هیچ‌یک از عوالم و برازخ نداشته باشد. صور اصیل برخی از آن‌ها با برخی دیگر تطابق دارند چراکه نشئات و عوالم به‌حسب صورت متطابقند، مگر صوری که نفس با بازیگری و شیطنت قوه متخیله اختراع کرده باشد. چنین صوری صرفاً انشاء است و اصلی ندارد. اگر متخیله به دعابت و اضطرابش (که در اکثر حالات خالی از آن نیست) صوری گزاف اختراع کند و آن‌ها را انتقال دهد و در عالم رؤیا با امور دیگری از آن‌ها حکایت کند و نفس آن‌ها را مشاهده کند و مشغول به محاکات آن‌ها شود همان‌طور که در هنگام بیداری مشغول به حواس است و مخصوصاً اگر نفسی باشد که در جوهرش ضعیف بوده و از آثار قوا نیز منفصل گردیده، چنین نفسی استعداد اتصال به جواهر روحانی را ندارد. متخیله با اضطرابش و به دلایلی قوی است و همواره صوری را حکایت و اختراع می‌کند که اساساً وجود ندارند و این صور در حافظه باقی می‌ماند تا فرد از خواب بیدار شود و به یاد آورد آنچه را که در رؤیا دیده. (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹-۱۵۰)^۶

بدین‌سان قوه متخیله با نقش برجسته و افراطی خود هنگام خواب یا با اتصال به جواهر روحانی صوری که از آن‌ها می‌گیرد را دست‌کاری می‌کند به حدی که وقتی از خواب بیدار می‌شود و آن‌ها را به یاد می‌آورد هیچ مشابهت و مناسبتی بین آن صور و صور اصلی نیست و یا به خاطر توجه افراطی‌اش به صور محسوسه و مفکره که از عالم بیداری گرفته و در خیال و بعد حس مشترک نگاه‌داشته اساساً صلاحیت اتصال به جواهر روحانی را پیدا نمی‌کند فلذا دائماً همان صور مأخوذه را دست‌کاری کرده و از مثالی به مثال دیگر تغییر می‌دهد. تمام رؤیاهای فروض مذکور (اتصال و عدم اتصال با دو حالتش) اضغاث احلام یا پریشان و دروغ به شمار می‌آیند.

کارکرد اقسام رؤیا

تاکنون ماهیت و سازگار رؤیا و اقسام آن مشخص شد. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که رؤیا و هر یک از اقسام آنچه کارکرد و نقش قابل‌توجهی می‌تواند ایفا کند تا وجودش در نظام احسن الهی توجیه شده و مطابق حکمت باری تعالی باشد؟ از لابلای کلمات ملاصدرا چند کارکرد می‌توان برای رؤیا به دست آورد؛ که برخی نظری و برخی عملی است. کارکرد نظری آن عبارت است از اینکه تأیید و بلکه دلیلی است بر وجود عقول و قیامت و کارکرد عملی آن عبارت است از تسهیل سلوک برای سالک و نیز آغازی برای نبوت انبیاء و القای مصلحت افراد. حال توضیح هر یک از موارد مذکور:

الف. دلیلی بر وجود عقول

رؤیای صادقه می‌تواند مؤید و بلکه دلیلی باشد بر وجود فرشتگان و ملائکه و لوح محفوظ و ذکر حکیم و به تعبیر فلسفی جواهر عقول مجرد. چراکه روشن شد در رؤیای صادقه نفس با آن‌ها مواجه می‌شود و صوری را از آن‌ها دریافت می‌کند. ملاصدرا در این باره می‌گوید:

تذکره: فی أضغاث «الاحلام»، و هی المنامات الی لا أصل لها اعلم أن النفس بقوتها الخیالیة الی هی لها فی عالمها بمنزلة القوة المحركة فی هذا العالم؛ فکما یصدر منها فی عالم المحسوسات بقوتها المحركة بإعانة غیرها من الأسباب أشياء من باب الحركات و التحويلات تسمی بالصنایع و الأفعال، كذلك تفعل باختراعها فی مملکتها و عالمها بالباطن صوراً و أشخاصاً جسمانیة بعضها مطابقة لما یوجد فی العوالم و بعضها جزافیات لا أصل لها فی شیء من العوالم و البرازخ. و الصور المتأصلة الی تكون فی العوالم بعضها مطابقة لبعض، إذ النشآت و العوالم مطابقة بحسب الصور إلی ما یخترعها النفس بدعابة المتخیلة و شیطنتها، فإنها مجرد «إنشاء» لا أصل لها. فإذا اخترعت المتخیلة بدعابتها و اضطرابها- الی لا یفتر عنها فی أكثر الأحوال- صوراً جزافیة و انتقلت فیها و حاکتها بأمور أخرى فی حال النوم و شاهدها النفس و بقیة مشغولة بمحاکاتها، كما تبقى مشغولة بالحواس فی البقظة، و خصوصاً إذا كانت ضعیفة فی جوهرها منفصلة عن آثار القوى؛ فلا تستعدّ للاتصال بالجواهر الروحانیة. و المتخیلة باضطرابها قویة بسبب من الأسباب، فلا تزال تحاکی و تخرع صوراً لا وجود لها، و تبقى فی الحافظة إلی أن تستیقظ فتذکر ما رآه فی المنام.

و الثالث أن أصحاب المشاهدات و المجاهدات أثبتوها من جهة المشاهدة و المكاشفة و أصحاب الحاجات و الضرورات أثبتوها من جهة أخرى ... و مما يدل على ذلك حال الرؤيا الصادقة. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳۴۳) اصحاب مشاهده و مجاهده فرشته‌ها را از جهت مشاهده و مکاشفه و اصحاب حاجات نیز آن‌ها را از جهت دیگری ثابت کرده‌اند ... و از جمله دلایل بر وجود آن‌ها رؤیای صادقه است.

نیز در جای دیگر می‌نویسد:

فإن الرؤيا الصادقة دالة على وجود جوهر مطلع على الجزئيات و الكلّيات، و هو المراد من اللوح المحفوظ و الذكر الحكيم. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۸۷) همانا رؤیای صادقه دلیلی است بر وجود جوهری که مطلع بر جزئیات و کلیات است و مراد از لوح محفوظ و ذکر حکیم هم همین جوهر است.

ب. تأییدی بر وجود آخرت

کارکرد دیگر رؤیا این است که می‌تواند مؤیدی بر مرگ و قیامت باشد. با این توضیح:

و أما التخیل فلأن النائم يرى فی الرؤيا أمورا یجزم بها و لا یرتاب فی کونها کذلک ثم بعد الانتباه متیقن أن کل تلك الاعتقادات كانت ظنونا باطله و تخيلات فاسده و إذا کان كذلك فمن المحتمل أن یكون هاهنا نشأه نسبتها إلى النشأه الیقظه کنسبه حالة الیقظه إلى حالة المنام فیعرف فیها أن کل ما تخيلناه أو أحسنا به کان باطلا. (ملاصدرا، بی‌تا، ص ۳۹) فرد خواب در عالم رؤیا اموری را می‌بیند و جزم به آن‌ها دارد و شکی در اینکه آن‌ها همان طورند، ندارد. سپس بعد از خواب یقین پیدا می‌کند همه آن اعتقادات ظن باطل و تخیل فاسد بود. حال که این‌گونه است پس احتمال دارد که در عالم، نشأه دیگری باشد که نسبتش در مقایسه با بیداری مانند نسبت بیداری به حالت خواب باشد. پس در آن عالم معلوم می‌شود که همه آنچه را که تخیل یا حس کردیم باطل بود!

بیان فوق مربوط به خواب‌های پریشان و دروغ بود اما این نقش به خواب‌های قابل‌تعبیر هم می‌تواند تعمیم یابد به این بیان که همان‌طور که رؤیاهای انسان در خواب تعبیر دارد و معبر، آن‌ها را تعبیر می‌کند، مشهودات بیداری ما نیز نیازمند به تعبیر است که البته معبرش عارفی است که آن‌ها را به امور اخروی تعبیر می‌کند:

و لهذا قال الله تعالى فی حق الدنيا: إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ، و قال فی حق الآخرة: وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، و لأجل ذلك قيل: إن حال الإنسان فی كل ما یراه من الدنيا كحال النائم فی المنام عن الرؤيا التي یراها، ما هی إلا أمثال و حکایات لما هی حقائق موجوده فی الخارج یحتاج إلى التعبیر. فالعارف بمنزله المعبر الذی یعبر عنها بأمر أخرویه. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۱۳) به همین خاطر است که خدا درباره دنیا می‌فرماید دنیا بازیچه و بیهوده است و درباره آخرت می‌فرماید همانا خانه آخرت خانه حیات است اگر بدانند. و به همین جهت گفته شده است که انسان در هر آنچه در دنیا می‌بیند مانند فرد خوابی است که در رؤیا مشاهداتی دارد و آن‌ها چیزی جز امثال و حکایات از حقایق موجود در خارج نیستند که نیازمند به تعبیرند. پس انسان عارف به‌منزله همان معبری است که کارهای هنگام بیداری ما را نیز تعبیر به امور اخروی می‌کند.

ج. تسهیل سلوک

کارکرد دیگر رؤیا (البته رؤیای صادقه) این است که می‌تواند بین دو عالم ملک و ملکوت و غیب و شهادت موازنه برقرار کند و بدین‌وسیله سلوک طریق الهی برای سالک تسهیل گشته و بر اسرار و حقایق آیات الهی واقف می‌گردد:

و من الأمور التي لا بد من معرفتها لكل أحد ممن آمن بالله و بالیوم الآخر، و هو أن یعلم کیفیه الموازنه بین الأمور الدنیویه و الأخرویة، و تحقق التطابق بین النشأتین، فمن فتح علی قلبه بإذن الله باب الموازنه بین العالمین، عالم الملك و الملكوت، عالمی الغیب و الشهاده، یسهل علیه سلوک سبیل الله و ملکوته، و اطلع علی أكثر أسرار القرآن و أغواره، و شاهد حقائق آیاته و أنواره، مما غفل كافة علماء الرسوم و متفلسفه الحكماء؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۱۲)؛ و از اموری که شناختش بر هرکسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده لازم است این است که کیفیت موازنه بین امور دنیوی و اخروی و تطابق بین آن دو نشأه را بداند؛

پس کسی که به اذن الهی بر قلبش باب موازنه بین دو عالم ملک و ملکوت و غیب و شهادت باز شود سلوک سبیل الهی و ملکوت الهی برایش تسهیل شده و بر اکثر اسرار قرآن مطلع می‌گردد و حقایق آیات و انوار الهی را مشاهده می‌کند. حقایقی که اکثر علمای رسمی و فلسفه نمایان از آن غافل‌اند.

د. اولین مقام نبوت

کارکرد بعدی که مکمل کارکرد قبل است این است که اولین مقام از مقامات نبوت از رؤیای صادقه آغاز می‌شود. ملاصدرا در این باره می‌نویسد:

و هو أول مقامات النبوة، لأن مبادئ أحوال الأنبياء عليهم السلام أن يتجلى لهم في المنام النشأة الثانية، و يتصوروا حقائق الأشياء في كسوة الأشباح المثالية، لأن الرؤيا الصادقة جزء من أجزاء النبوة^۷، و لا يتجلى حقائق الأشياء بلا التباس إلا في عالم القيامة. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۱۲. نیز رک: ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص: ۳۱۵. و: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص: ۳۰۲-۳۰۳) و این مقام اولین مقام از مقامات نبوت است؛ چراکه از مبادی احوال انبیاء این است که نشئه دوم (یعنی قیامت) برای آن‌ها متجلی گردد و آن‌ها حقایق امور را در قالب اشباح مثالی تصور کنند؛ چراکه رؤیای صادقه جزئی از نبوت است و حقایق امور بدون اشتباه جز در عالم قیامت تجلی پیدا نمی‌کند.

ه. القای مصلحت

کارکرد دیگر رؤیای صادقه این است که افراد را به مصالحشان راهنمایی می‌کند. ملاصدرا در این باره می‌نویسد:

إن العلة في كل شيء تكون أقوى من المعلول فلكل طائفة من النفوس البشرية طبيعة خاصة و هي تكون معلولة لروح من تلك الأرواح الفلكية و تلك الطبيعة تكون في الروح الفلكية أقوى و أعلى بكثير منها في هذه الأرواح البشرية و تلك الروح الفلكية بالنسبة إلى تلك الطائفة من الأرواح البشرية كالأب و السلطان الرحيم فهذا السبب تلك الأرواح الفلكية تعين أولادها على مصالحها و تهديها تارة على سبيل الرؤيا و أخرى في اليقظة على سبيل الإلهام. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵)؛ نفوس فلكی علت نفوس بشری بوده و لذا از آن‌ها قوی‌تر و عالی‌ترند و مانند پدر و سلطانی خیرخواه و دلسوزند و بدین‌وسیله (یعنی از طریق رؤیا) مصالح آن‌ها را تعیین کرده و آن‌ها را به مصالح مذکور هدایت می‌کنند.

بنابراین این کارکرد (هدایت به مصلحت) مختص رؤیا نیست و ممکن است در بیداری هم برای کسانی که نفس قوی‌تری دارند به شکل الهام محقق شود.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به آثار ملاصدرا درباره رؤیا به این جمع‌بندی رسیدیم که: الف. هنگام خواب که نفس از مشاغل حواس فارغ می‌شود با جواهر روحانی مواجه شده و رؤیا شکل می‌گیرد و رؤیا مشاهده حقایقی است که نزد آن جواهر است و در نفس منعکس می‌شود. ب. اگر قوه متخیله در صورتی که از مبادی عالی‌تر می‌گیرد تصرف نکند و یا نهایتاً تصرفش در حد تبدیل از کلی به جزئی باشد و آن صورت را تا هنگام بیداری حفظ کرده و به یاد آورد چنین رؤیایی صادقه است. ج. اگر متخیله در صور مأخوذه بیش‌از حد مذکور تصرف کند و تصرفش به مناسبت باشد و باز تا هنگام بیداری حفظ کرده و به یاد آورد رؤیایش قابل‌تعبیر است. د. اگر تصرف متخیله به مناسبت نباشد و از حد بگذرد یا اساساً هنگام خواب صلاحیت اتصال به جواهر روحانی را پیدا

^۷ در برخی روایات این گونه آمده است: رؤیا المؤمن جزء من ستة و أربعين جزء من النبوة. رؤیای مؤمن یک جزء از چهل و شش جزء پیغمبری است. (پابنده، ۱۳۸۲، ص: ۴۹۸)؛ چون پیامبر اکرم ص در شش ماه اول بعثت خویش رؤیای صادقه می‌دید و از طرف دیگر مدت بعثت حضرتشان بیست و سه سال بود حال اگر بیست و سه سال را با شش ماه مقایسه کنیم به عدد یک چهل و ششم می‌رسیم؛ پس خواب مؤمن که رویای صادقه است جزئی از چهل و شش جزء نبوت و یک مرتبه از چهل و شش مرتبه وحی است.

نکند و تنها به همان صوری که در بیداری از محسوسات و مفکره داشت و در خیال و حس مشترک ذخیره کرده بود، پرداخت و آن‌ها را محاکات و تبدیل به مثل کرد و سپس هنگام بیداری آن‌ها را به یاد آورد چنین خوابی، پریشان یا دروغین است. ه. رؤیا کارکردها و نقش‌های بسیاری دارد از جمله اینکه: آغاز سلوک و باب مقام نبوت است، مؤید و بلکه دلیلی بر عقول و مرگ و قیامت است، و برخی افراد را به مصالحشان هدایت می‌کند.

منابع

قرآن

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص)، تهران، دنیای دانش

سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۸۳)، اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم صدر الدین الشیرازی، (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

-----، (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث.

-----، (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث.

-----، (۱۳۴۰)، رساله سه اصل، ج ۱، تهران، دانشگاه علوم معقول و منقول.

-----، (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.

-----، (۱۳۸۷)، المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة، تهران، بنیاد حکمت صدرا.

-----، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

-----، (بی تا)، الحاشیة علی الهیات الشفاء، قم، بیدار.